

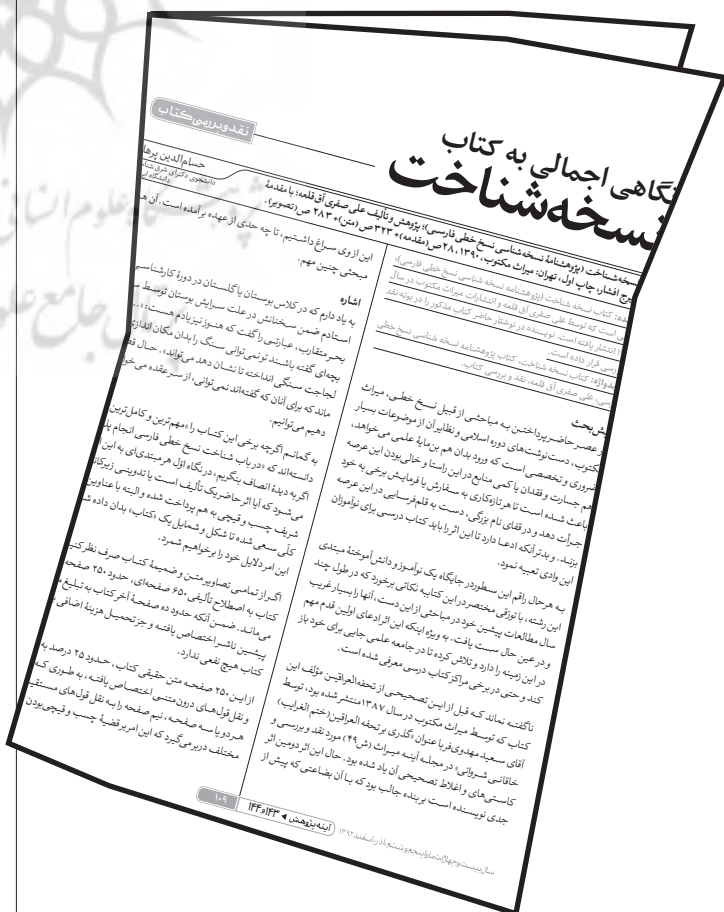
نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟ درباره «نگاهی اجمالی به کتاب نسخه‌شناخت»

حدود یک سال پیش در وب‌سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی یادداشتی منتشر شد در به اصطلاح نقد کتاب نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی) تألیف علی صفری آق قلعه. نویسنده نقد که از کتاب‌سازان قهار زمانه است، علیرغم اینکه طمع بسیاری در چاپ کتاب و نشر اسم خود دارد، این بار هویتش را در پشت نام جعلی «حسام‌الدین پرهام» مخفی کرده بود. علت اصلی اش هم آن بوده که تقریباً همه مطالب خود را آشکارا از آنچه بنده در معرفی این کتاب در ستون «جعبه‌آینه کتاب» (۹) در مجله بخارا (شماره ۹۲، فروردین - اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۴۲۷-۴۳۱) نوشته بودم دزدیده بود. بدین توضیح که من ضمن ستایش از کتاب بسیار ارزشمند و ماندگار دوست دانشمند علی صفری آق قلعه، بعضی نکات کوچک را هم که بیشتر جنبه تکمیلی داشت در آن نوشته یادآور شده بودم، اما او به سبب خصومتی که با صفری داشت (چون صفری در برابر کتاب‌سازی‌های بسیار پرغلط او ساکت ننشسته و اندکی پیش از آن به نقد یکی از آثارش پرداخته بود) و نیز به سبب دلخوری از من (برای نقدی که بر یکی دیگر از کتاب‌سازی‌های او در «جعبه‌آینه کتاب» (۷) نوشته بودم)، آمده بود و همان نکات را برداشته و به دروغ، مشت نمونه خروار از اشکالات کتاب نسخه‌شناخت شناسانده و با این کار به خیال خود به یک تیر دو نشان زده بود.

باری آن نوشته سراسر مغرضانه در همان چند روزی که روی وب‌سایت کتابخانه مجلس بود با اعتراض خوانندگان مواجه شد و دست آخر با پاسخ درخوری که علی صفری بدان داد، متولیان وب‌سایت متوجه خطای خود شدند و خیلی زود آن به اصطلاح نقد را از روی وب‌سایت برداشتند.

چندی پیش دیدم این شخص با بی‌شرمی تمام همان نوشته را بی هیچ تغییری دوباره با همان نام جعلی در شماره ۱۴۳، ۱۴۴ مجله آینه پژوهش (آذر، اسفند ۱۳۹۲) چاپ کرده است. انصافاً همین روحیه است که از

چکیده: نوشتار حاضر پاسخ به نقدی است که حسام‌الدین پرهام بر کتاب نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی) تألیف علی صفری آق قلعه به رشته تحریر درآورده است. به زعم نگارنده این سطور، پرهام در نقد خود از کتاب نسخه‌شناخت، از نوشته‌های وی پیرامون معرفی کتاب مذکور در مجله بخارا (شماره ۹۲ - فروردین و اردیبهشت ۹۲) سرقت نموده است. از این رو نویسنده، برخی جملات پرهام را نقل و سپس پیشینه آنها را در ستون جعبه‌آینه کتاب در مجله بخارا بیان می‌دارد.
کلیدواژه: کتاب نسخه‌شناخت، کتاب پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی، نقد کتاب، علی صفری آق قلعه، حسام‌الدین پرهام.



خطی دیده و خوانده‌ایم».

۱. وفایی (ص ۴۲۸): «در ص ۸ [نسخه‌شناخت] زیر عنوان «جنگ (سفینه)» آمده است: واژه‌های سفینه و جنگ در گذشته و امروز نیز، معمولاً برای نامیدن مجموعه‌های شعری به کار می‌رفته است». در تأیید و تکمیل این مطلب باید افزود که واژه سفینه را برای مجموعه‌های نظم و نثر نیز به کار می‌برده‌اند؛ مثلاً...».

۲. پرهام (ص ۱۱۱): «ص ۵۸ [نسخه‌شناخت]: آهار و مهره: «شیوه کاز چنین بود که کاغذ را با مقداری لعاب نشاسته یا موارد مشابه آغشته و این ماده را با دست بر روی کاغذ می‌مالیدند تا کاملاً به خورد آن برود». البته در هیچ یک از منابع موجود در این زمینه به مالش با دست اشاره نشده، بلکه بیشتر با پارچه سفید یا قلم موی این عمل انجام می‌گرفت».

۳. وفایی (ص ۴۲۸): «در بخش آهار و مهره (ص ۵۶-۶۰) [نسخه‌شناخت] ضمن توضیح شیوه کار نوشته‌اند: «ابتدا کاغذ را با مقداری لعاب نشاسته یا مواد مشابه... آغشته و این ماده را آنقدر با دست بر روی کاغذ می‌مالیدند تا کاملاً به خورد آن برود». (ص ۵۸). از بعضی منابع کهن برمی‌آید که آهار را با قلم موی پهن یا پارچه سفید تمیز هم بر سطح کاغذ می‌مالیدند. مثلاً...».

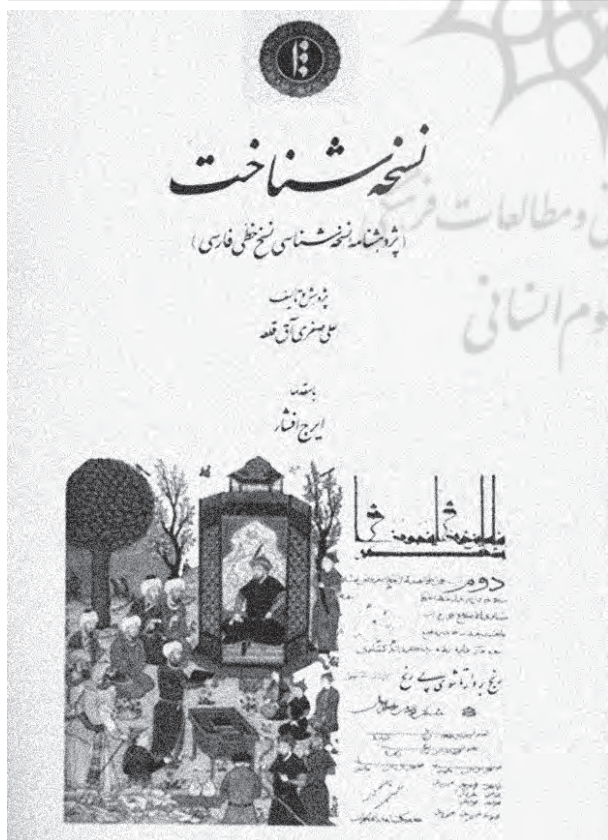
۴. پرهام (ص ۱۱۱): «ص ۶۴ [نسخه‌شناخت]: کراسه‌سازی: «از آنجا که کاغذهای پوستی دارای اندازه یکسان و شکل هندسی منظم نبود

وی کتابسازی چنین زبردست ساخته است. چشم‌ها را بسته و بدون توجه به هیچ چیز و هیچ کس کار خودش را می‌کند. تا دیگران خبردار شوند که چه کرده چندین کتاب و مقاله دیگری به همین شیوه ساخته و از مزایای آنها برخوردار شده است. با همین روش است که سالی ده‌ها کتاب و مقاله چاپ می‌کند و برافتخارات موهومش می‌افزاید. صحت متن و اصالت تحقیق کمترین ارزشی برای او ندارد. به برکت اینترنت ملغمه‌های بی‌سروته به اسم مقدمه سرهم‌بندی می‌شود و متن‌ها را هم حرف‌چینان یکی پس از دیگری آماده می‌کنند. باقی کار هم که آسان است؛ این ناشر نشد یکی دیگر. آخرش این است که آدم خودش یک انتشاراتی می‌زند! هم فال است هم تماشا. ناقدان بصیر و صاحب نظر هم با این استدلال که آثار این شخص اصلاً ارزش علمی ندارد، غالباً از نقدشان سر باز زده‌اند، اما من گمان می‌کنم باید درباره اینها نوشت تا هم ناشران آگاه باشند و سرمایه خود را صرف چاپ کتاب‌هایی مغلوب و خالی از اعتبار نکنند و هم خوانندگان عام‌تر بدانند که این‌گونه تحقیق‌ها را اعتباری نیست، اگرچه تعدادشان روزبه‌روز فزون‌تر شود.

به هر روی، چون سردبیر دانشمند گرامی مجله آینه پژوهش و مدیر اجرایی آن از ماجرای سرقت نویسنده که پشت نام مستعار «پرهام» پنهان شده است آگاه شدند، از من خواستند تا یادداشتی در این باره بنویسم.

نقد پرهام چند بخش دارد. بخش‌های «پیش‌بحث» و «اشاره» همه تندی‌های ناروایی است که نویسنده با نثر سست و ناتندرست خویش به صفری و کتاب ارزشمندش روا داشته است. من قبلاً در مطلب پیش‌گفته در مجله بخارا نظرم را درباره کتاب نسخه‌شناخت نوشته‌ام و مکرر نمی‌کنم. خوانندگان می‌توانند ستایش‌های استاد ایرج افشار، زنده بادش یاد از نسخه‌شناخت را در مقدمه او برای کتاب بخوانند. هر کس آگاهی اندکی با عالم نسخه‌شناسی داشته باشد، با خواندن این کتاب درمی‌یابد که صفری چه زحمتی کشیده و چه خدمتی کرده است. بخش «بررسی محتوای متن» از نقد پرهام هم با تندی‌های نابجای او آغاز می‌شود، اما آنچه حرف‌های علمی پرهام محسوب می‌شود، همگی عیناً یا با اندکی تغییر در جمله‌بندی از نوشته من در مجله بخارا سرقت شده است. طرفه آنکه گاهی که پرهام خواسته در عبارت دست‌ببرد تا جمله‌ها کاملاً مثل هم نباشند، مطلب را غلط کرده است. در زیر برای نمونه برخی جملات پرهام نقل و سپس پیشینه آن در «جعبه آینه کتاب» (۹) آورده می‌شود تا خوانندگان به قضاوت دقیق تری بنشینند.

۱. پرهام (ص ۱۱۱): «خلط تعریف و انگاشت نادرست در دو واژه «جنگ» و «سفینه»: [ص ۸ نسخه‌شناخت]: «واژه‌های سفینه و جنگ در گذشته و امروز نیز معمولاً برای نامیدن مجموعه‌های شعری به کار می‌رفته است». حال آنکه هم سفینه و هم جنگ به مجموعه‌های شعری و نثری توأمان تعبیه شده و این را به وفور در فهرس مختلف نسخ



نسخه وجود دارد: فهرستی که بلافاصله پس از دیباچه کتاب می‌آمد و فهرستی که پیش از آن و در آغاز نسخه یادداشت می‌شد.

- وفایی (ص ۴۳۰-۴۳۱): «در فصل «فهرست نسخه» یک مطلب قابل ذکر است و آن تقسیم فهرستهای نسخ به دو دسته کلی است: یکی فهرستهایی است که معمولاً بین دیباچه کتاب و متن آن می‌آمده... دیگر نوع فهرستهایی که در صفحات آغازین نسخه‌ها آورده می‌شده است».

گمان می‌کنم همین مقدار برای نشان دادن انتحال آقای پرهام و غرض‌ورزی ایشان نسبت به کتاب نسخه‌شناخت کافی باشد. بیش از این پرداختن به این موضوع ضرورتی ندارد. قضاوت را بر عهده خوانندگان گرامی می‌گذارم.

ناگزیر بودند تا نخست کاغذها را به اندازه مورد نظر برش داده و سپس مورد استفاده قرار دهند». مخاطب بی‌بضاعتی چون من از این تعریف سردرگم شد. آیا مدون خواسته «کاغذ پوستی» به معنی مصطلح امروزی را توضیح دهد یا کاغذی که از پوست حیوان به ویژه آهو (ورق آهو) ساخته می‌شده است؟

- وفایی (ص ۴۲۹): «در ص ۶۴ [نسخه‌شناخت] مؤلف از اصطلاح «کاغذ پوستی» برای اشاره به کاغذهایی که از پوست تهیه می‌شده استفاده کرده است. چون امروزه کاغذ پوستی خود اصطلاحی است برای نامیدن نوع خاصی از کاغذ، بهتر است برای نامیدن کاغذی که در قدیم از پوست ساخته می‌شده از اصطلاحات دیگری چون «کاغذ پوست» یا چنانکه مصطلح قدما بوده از «ورق آهو» استفاده کرد...».

۴. پرهام (ص ۱۱۱): «مدون محترم دقت نکرده که مسطرها اندازه ثابتی داشته و تا به حال موردی مشاهده نشده که در یک مسطر فواصل نخها و خطوطشان قابل تغییر و کم و زیاد شوند. بنابراین با عدم آگاهی برای امر اشاره نموده که: «فاصله این نخها به اندازه فواصل مورد نیاز برای مسطرها قابل تنظیم و تغییر بود». البته ناگفته نماند که اگر بنا به دلایلی از جمله تغییر قطع کتاب و نظایران مجبور می‌شدند که اندازه سطور تغییر یابد قطعاً از مسطر دیگری با ساختار و فواصل متفاوت استفاده می‌کردند، نه اینکه همان مسطر قابل تنظیم و تغییر باشد».

- وفایی (ص ۴۲۹-۴۳۰): «ص ۶۶ در باب مسطر نوشته‌اند: «... فاصله این نخها به اندازه فواصل مورد نیاز قابل تنظیم و تغییر بود». گمان می‌کنم مقصود مؤلف از «قابل تنظیم و تغییر» استفاده از مسطرهای مختلف یا تغییر کلی در مسطر بوده است، وگرنه از نمونه مسطرهای بازمانده از دوره قاجار چنین مشخص می‌شود که نخهای مسطر ثابت بوده مگر آنکه مسطر را اصطلاحاً بشکافند و از سرنوبا فواصل دیگری نخ‌کشی کنند».

۵. پرهام (ص ۱۱۱): «سپس ادامه می‌دهد: «کاتبان پس از تنظیم این نخها به شکل و اندازه مورد نیاز، کاغذ مورد نظر را روی مسطر قرار داده و با دست یا به وسیله مهره کشیدن اندکی فشار می‌دادند تا نشان نخها روی کاغذ بیفتد». البته مدون محترم توجه ننموده که حریر نازکی بر انگشت می‌پیچیدند تا رطوبت و چرک دست به کاغذ آسیب نزند».

- وفایی (ص ۴۳۰): «پس از آن در صفحه بعدی می‌خوانیم: «کاتبان پس از تنظیم این نخها به شکل و اندازه مورد نیاز، کاغذ مورد نظر (یعنی کراسه‌ها) را روی مسطر قرار داده و با دست یا به وسیله مهره کشیدن اندکی فشار می‌دادند تا نشان نخها روی کاغذ بیفتد». اثر مسطر را بر روی کاغذ به وسیله دست ایجاد می‌کردند اما به واسطه حریر نازکی که به دور انگشت می‌پیچیدند تا چربی دست بر کاغذ نماند».

۶. پرهام (ص ۱۱۱): «... در دانش نسخه‌شناسی، دو گونه فهرست